

دانش دیرین و دانش نوین^۱

در این جا بحث گسترده‌ای وجود دارد و آن این‌که: آیا خداوند این امور را در آغاز نمی‌داند؟ اوست که انسانها را آفرید و هم اوست که به آنچه آفرید، داناتر است. پس نیازی به بروز کردار، گفتار و سایر عملکردهای انسان ندارد. اکنون با سخنی دربارهٔ دانش دیرین و دانش نوین خداوند متعال، بر اساس آنچه علمای دانش کلام به تفصیل بحث کرده‌اند، بحث را خلاصه می‌کنیم.

شکی نیست که خداوند، اشیاء را پیش از هستی آنها و کارها را قبل از انجامشان می‌داند، ولی این علم، علم به خود اشیاء و کارها نیست، بلکه این علم همین اندازه است که خداوند می‌داند اشیاء موجود و کارها انجام خواهند شد. پس از وجود اشیاء و انجام کارها، خداوند متعال عین و خود (اشیاء و افعال) را می‌داند و این علم دیگری غیر از دانش پیشین و آغازین (ازلی) اوست، زیرا آن دانش متعلق به وصف: «به وجود خواهد آمد و انجام خواهد شد» است، ولی دانش کنونیش متعلق به عین و ذات است و علم وصفی به علم عینی تبدیل شده است. این دگرگونی و نو شدن، فقط در متعلق آگاهی است، ولی در خود آگاهی (الهی) هیچ تغییر و تحولی به وجود نیامده است.

بنابراین، علم خدای متعال به اشیاء و افعال پیش از وجودشان، «علمی وابسته به وصف»، یعنی به این وصف که «به وجود خواهد آمد»، است، اما علمش به اشیاء و افعال پس از وجودشان، «علمی است وابسته به عین و خود این دو» این علم را به اعتبار متعلق و وابسته‌اش، «دانش جدید» می‌نامیم که در برابر «دانش آغازین» است.

این همان معنای سخن خداوند است که فرمود:

﴿الآن حَقَّقَ اللهُ عَنْكُمْ وَعِلْمَ أَنْ فَيْكُمْ ضَعْفًا﴾^۲

هم اکنون خداوند از شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی وجود دارد.

۱. از آن جا که زبان فارسی، خود دارای گسترهٔ واژگانی گسترده‌ای است، از این رو برگردان بسیاری از اصطلاحات و واژه‌های عربی کاملاً ممکن است. بدین سبب، عنوان بالا، برای برگردان اصطلاح «علم قدیم و علم حادث» به کار رفته است. م.

یعنی الآن ناتوانی شما در عالم وجود آشکار و محقق شد، زیرا خداوند این ناتوانی را با دانش ازلی و آغازینش می‌داند، ولی علمش به وجود عینی، اکنون تحقق یافت و این کنایه از ظهور چیزی یا کاری پس از پوشیدگی و پنهان بودن آن است، وگرنه خداوند متعال راز و آنچه را که پنهان است، می‌داند. در تفسیر آیه (۶۶) آنچه را که مفید مقام است، بیان خواهیم کرد.

بنابراین، سخن خدای متعال که فرمود: ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ بدین معناست که یکی از آن دو در هنگام ظهور خارجی از دیگری جدا شود، پس از آن که به هم مشتبّه شده بودند. آن‌گاه ناپاک در ناپاکیش و پاکیزه بر پاکیزگیش ظاهر می‌شود.

«الرُّكَّامُ»: انباشته شدن برخی بر روی برخی دیگر، همان‌طور که درباره ابرها در قرآن آمده است: ﴿يَجْعَلُهُ رُكَّامًا﴾؛ «خداوند ابر را انبوه و متراکم می‌کند».

این، کنایه از مهلت دادن به کافران است تا نیت‌های بدشان ظاهر و انباشته شود؛ گویا انباشته‌هایی از آلودگی هستند که با بی‌اعتنایی به آتش انداخته می‌شوند.

آخرین هشدار!

هنگامی که اسلوب سخن به این خبر قطعی درباره سرنوشت همان کافران و پایان (عمر) آلودگی انباشته می‌رسد، پیامبر ﷺ را مورد خطاب قرار می‌دهد تا برای آخرین بار کافران را بترساند:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنتُ الْأَوَّلِينَ﴾ (۳۸)

به کسانی که کافر شدند بگو: چنانچه از مخالفت بازایستند (و ایمان آورند) گذشته آنان بخشوده خواهد شد. و اگر به رفتارهای پیشین بازگردند، سنت خداوند در گذشتگان درباره آنان جاری می‌شود.

پس فرصت، پیش روی آنان فراهم است تا به آنچه که در آن هستند از کفر و

دانش خداوند و فراز و فرودهای زندگی ۱۵

ستیزه‌گری و تجمع بر ضد اسلام، پایان دهند و راه در پیش روی آنان باز است تا از همه این کارهایشان توبه کنند و به سوی خدا برگردند. آن‌گاه سزاوارند که خداوند گذشته آنان را ببخشد، زیرا اسلام ما قبل خود را می‌پوشاند و انسان به آن وارد می‌شود در حالی که از گناهی که (قبل از مسلمانیش) انجام داده است، پاک است؛ همان طور که مادرش او را زاده است.

اما اگر برگشتند و به سرکشی و طغیان نخستین خویش ادامه دادند، سنت و روش خداوند درباره پیشینیان از پسینیان تخلف نمی‌کند، و سنت الهی گذشت که تکذیب‌کنندگان را پس از تبلیغ و بیان (اوامر و نواهی الهی) عذاب می‌کند و به دوستانش پیروزی و عزت و نیرو می‌بخشد. این روش، همیشگی و تخلف‌ناپذیر است و این کافران هستند که بر سر دو راهی هستند و انتخاب می‌کنند.

جنگ تا رفع فتنه

این جا روی سخن با مؤمنان و جبهه مسلمانان است که آنان را به جنگیدن فرمان می‌دهد تا بر روی زمین فتنه و آشوبی باقی نماند:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كَلِمَةً﴾

و با آنان پیکار کنید تا فتنه (شرک و سلب آزادی) برچیده شود و دین (پرستش) همه مخصوص خدا باشد.

و این (فرمان) مسلمان راستگو را بر می‌انگیزد تا همواره برای جنگیدن در راه خدا آماده باشد. زیرا هدف این است: تثبیت حکم الهی در زمین و این‌که تمام دین از آن خدا باشد. بنابراین، تا اینجا هدف به طور کامل به دست نیامده است، هیچ مسلمانی حق ندارد از وظیفه‌ای که خداوند بر او واجب کرده است، تخلف کند.

﴿فَإِنْ آتَتْهُمُ فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ ۱۳

«و اگر آنان (از شرک و فساد بازگردند و از اعمال نادرست) خودداری کنند، (خداوند

آنان را می‌پذیرد) خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.» که آیا در پایان دادن به کفرشان راستگویند یا منافق.

﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ (و اگر سرپیچی کنند) و از اندرزی که به آنان داده می‌شود رویگردان شدند ﴿فَاعْلَمُوا﴾ (پس بدانید) ای گروه مؤمنان ﴿أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ﴾ (خداوند سرپرست شماست) - و یار شماست - ﴿نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ (او بهترین سرپرست و بهترین یاور است).

دین باوری و اجبار!

در این جا شبهه‌ای وجود دارد که شاید در ذهن برخی اثر بگذارد و آن این‌که: چگونه برای اعلای کلمه‌الله و بالا بردن دعوت الهی، جنگیدن واجب می‌شود تا دین در زمین حکمرانی کند و همه دین از آن خدا باشد؟ چگونه این هدف با آیه:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^۱ (در دین هیچ اجباری نیست. راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است.) جمع می‌شود، زیرا طبیعت دین، زور و اجبار را بر نمی‌تابد. طبیعت دین، عقیده و پیمان دل است؛ اگر اسبابش فراهم شود، این پیمان محقق می‌شود، ولی با زور و اجبار منعقد نمی‌شود.

در پاسخ می‌گوییم: آنچه آیه: ﴿وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لَهِ﴾ و مانند آن، مثل آیه: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲ (تا پیامبرش را بر همه آیینها چیره گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند) می‌گوید، همانا از میان برداشتن موانع مادی است که در قدرت سرکشان و اوضاع حاکم بر افراد، تجسم یافته است و این موانع آنان را از برگزیدن دین درستی که می‌خواهند، باز می‌دارد.

حقیقت این است که خداوند انسان را در اراده و انتخابش آزاد آفریده است و در زندگی حق انتخاب دارد، جز این‌که حکمرانان ستمگر از تحقق این حق برای انسانها

جلوگیری می‌کنند، زیرا مانع خواست و گزینش آنان می‌شوند. از این رو، اسلام فقط با این موانع چیره و حاکم می‌جنگد تا آنها را از سر راه خواست و گزینش انسانها بردارد و آنان دین و آیینی را که در زندگی می‌خواهند، برگزینند. پس از نابودی موانع، دیگر برای غیر خدا در زمین نیرویی وجود ندارد و آن روز، بندگان، هیچ قدرت چیره‌ای جز قدرت خداوند را نخواهند پذیرفت. پس هر گاه این موانع مادی از میان رفت، مردم رها می‌شوند و آزادانه، بدون هیچ گونه فشاری آیین خود را بر می‌گزینند. در نتیجه، آیین مخالف اسلام به صورت تشکلی که دارای توان مادی است و بر دیگران فشار می‌آورد و جلو «راه راست یابی خواستاران راهنمایی» را می‌گیرد، نمود نخواهد یافت. تحقیقاً مردم در گزینش آیینشان آزادند و آدمی هرگز به بزرگواری‌ای که خداوند به او ارزانی داشته است، نمی‌رسد و انسان هرگز در زمین آزاد نمی‌شود، مگر هنگامی که همه آیین از آن خدا باشد. این جاست که دادرسی و داوری از آن نیرویی جز خداوند نخواهد بود.

گروه مؤمنان برای این هدف ارزشمند انسانی می‌جنگند: «حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا» (تا فتنه و آشوبی نباشد و همه کیش و آیین از آن خدا باشد). بنابراین، هیچ گونه زور و اجباری در (گزینش) دین و آیین نیست، ولی بر از میان بردن موانعی که بر سر راه آزادی انسانها در گزینش کیش و آیینشان وجود دارد، پافشاری هست.

غنیمت و مسألهٔ خمس

اکنون روش سخن به بیان حکم غنیمتها بر می‌گردد و این که یک پنجم آنها از آن خدا و پیامبر ﷺ است و در هر راهی که پیامبر صلاح بداند، مصرف می‌شوند: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لَهُ حُصَّتَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِيَّةِ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱۱)

و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربى و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و

آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

مصرف کنندگان خمس، فقط گروه‌های نامبرده در آیه هستند؛ آن هم به اندازه‌ای که امام علیه السلام نیکو بداند، (به آنان پرداخت می‌شود)، زیرا برابر روایات ما (شیعه)، خمس غنیمتها و سودها به امام علیه السلام یا جانشینان او داده می‌شود و ایشان هم هرگونه صلاح و نیک بداند، آن را مصرف می‌کنند. و بر امام علیه السلام و جانشینان اوست که (به وسیله خمس) هزینه زندگی ناداران سادات بنی‌هاشم را بنا بر تفصیلی که در فقه است، پردازند.^۱

بر اساس فراگیری موصول («ما» در «ما غنمتم») و خود غنم که برای هر سود و فایده‌ای است، این آیه هر سودی را که انسان در بازرگانی و درآمدش به دست می‌آورد، در بر می‌گیرد و ویژه غنیمتهاى جنگ نیست. این نکته بر اساس استنباط امامان اهل بیت علیهم السلام از ظاهر آیه است.

عبرت آموزی جنگ بدر

چون در این آیه به رویداد بدر اشاره شده است، آیه بعد، شرح برخی از گوشه‌های مهم و عبرت انگیز موضع مسلمانان است:

﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِنَا وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيْتِنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (۱۷)

۱. در حدیثی از امام رضا علیه السلام است که از ایشان درباره این آیه چنین پرسیده شد: آنچه مال خداست، از آن کیست؟ حضرت فرمود: از آن پیامبر صلی الله علیه و آله است، و آنچه از آن پیامبر صلی الله علیه و آله است، از آن امام علیه السلام است. باز از ایشان پرسیده شد: اگر گروهی از دیگر گروهها بیشتر و گروهی کمتر بودند با آنان چگونه برخورد می‌شود؟ فرمود: این به دست امام علیه السلام است. پیامبر چگونه عمل می‌کرد. آیا هرگونه صلاح و نیک می‌دید انجام نمی‌داد؟ امام علیه السلام نیز چنین انجام می‌دهد. (اصول کافی، ج ۲، ص ۹-۴۴۸، ترجمه سید جواد مصطفوی.م)

آنگاه که شما بر دامنهٔ نزدیکتر بودید و آنان در دامنهٔ دورتر و کاروان (ابوسفیان) پایین تر از شما بود و اگر با یکدیگر وعده گذارده بودید قطعاً در وعده‌گاه خود اختلاف می‌کردید، ولی (چنین شد) تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود به انجام رساند، تا کسی که (باید) هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که (باید) زنده شود، با دلیلی واضح زنده بماند، و خداست که در حقیقت شنوای داناست.

﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا﴾؛ یعنی بر نزدیکترین لبهٔ درّه ﴿وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى﴾؛ یعنی بر لبهٔ دیگر درّه که دورتر بود ﴿وَالرَّكْبِ﴾؛ یعنی کاروان ابوسفیان ﴿اسفل منكم﴾؛ یعنی در جایی پایین‌تر در کنار دریا ﴿وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ﴾ در مثل چنین اجتماع سه جانبه‌ای ﴿لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ﴾ به خاطر ترس از برخورد ﴿وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا﴾؛ یعنی این اجتماع بر اساس برنامه ریزی خداوند متعال بود تا باروش و حکمش حق را به حق‌دار بدهد. ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ﴾ و این‌که چگونه تقدیر و برنامه‌ریزی الهی بر برنامه‌ریزی شما حاکم است ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ﴾ و همانا خداوند سخنان شما را می‌شنود ﴿عَلِيمٌ﴾ به آنچه که در دلتان هست.

﴿إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَاكِبِكُمْ لَئِيْلًا وَلَوْ أَرَأَكُمُ كَثِيْرًا لَفَشَيْتُمْ وَلتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ﴾ ﴿۱۷﴾

در آن موقع خداوند تعداد آنان را در خواب به تو کم نشان داد، و اگر فراوان نشان می‌داد سست می‌شدید و (درباره شروع جنگ با آنان) کارتان به اختلاف می‌کشید، ولی خداوند (شما را از همه اینها) سالم نگهداشت. خداوند به آنچه در درون سینه‌هاست، داناست.

﴿إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَاكِبِكُمْ لَئِيْلًا﴾ تا مؤمنان را از آنچه در خواب دیدی آگاه کنی تا بر جنگیدن جرأت یابند. ﴿وَلَوْ أَرَأَكُمُ كَثِيْرًا لَفَشَيْتُمْ وَلتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ﴾ راهی را به شما نشان داد که در آن راه، مؤمنان از درگیری و تنش و ناسازگاری سالم ماندند، تا به آنچه دربارهٔ دشمن تصمیم گرفته بودند، رسیدند. این از مهربانی ویژهٔ خداوند متعال به بندگان با ایمان خود است ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ﴾.

﴿وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَقُّتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ ۱۱

و در آن هنگام که با هم (در میدان نبرد) روبرو شدید آنان را به چشم کم نشان می داد و شما را (نیز) به چشم آنها کم می نمود تا خداوند کاری را که می بایست انجام گیرد، صورت بخشد، (شما نترسید و اقدام به جنگ کنید. آنان هم وحشت نکنند و حاضر به جنگ شوند و سرانجام شکست بخورند) و همه کارها به خداوند بازمی گردد.

﴿وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَقُّتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً﴾ در میدان کارزار گمان کردید که دشمنان اندکند تا برای جنگ با آنان جرأت یابید ﴿وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ﴾ تا کفار پایدار بمانند و خداوند آنان را به دست شما خوار کند، به این گونه که آنان به مؤمنان توجّهی نکردند و برای همین هم آماده نشدند. از این رو، شکست فراگیر و همه جانبه آنان از سوی خداوند، مهربانی بزرگی به مؤمنان بود. ﴿لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾.

پاسخ به یک پرسش

پرسش: چگونه خداوند به پیامبرش خلاف واقع را نشان می دهد؟
پاسخ: بی گمان، پیامبر ﷺ و مسلمانان روزی که وارد بدر شدند شمار مشرکان را می دانستند، زیرا دریافتند که در اردوگاه دشمن روزانه نزدیک نه شتر کشته می شود. همچنین کافران از روز نخست، شمار مسلمانان را می دانستند. پس کم نشان دادن در آیه به معنای اندک بودن در شمارش نیست، بلکه کم و ناچیز بودن در شأن و چگونگی (کیفیت) است. پیامبر ﷺ در خواب، کم شأنی کافران و اندکی اندازه شأن آنان را دید، همان گونه که مسلمانان به هنگام جنگ، کم شأنی دشمن را مشاهده کردند و دیدند که دشمنانشان انسانهایی پست و فرومایه اند؛ کسانی که به شأنشان اعتنایی نمی شود و در جنگ نیرویی ندارند. بر فرض که مهتران و سرکردگان قریش هم همراه آنان باشند، ولی

مهران و اشراف ترسوترین مردمانند؛ بُزدلانی که در جنگ دلاور نیستند. همچنین مشرکان نیز مؤمنان را کم شأن می‌دیدند. از این رو، به آنان اعتنایی نکردند و در برابر مردانی نیرومند در ایمان و استوار در آیین، به طور کامل آماده نشدند؛ جنگاورانی که پشت به دشمن نمی‌کنند، هر چند جنگ سخت و نفس‌گیر باشد. از مهمترین علل شکست کافران، آمادگی نداشتن آنان در برابر مؤمنان بود و این از مهربانی و لطفِ خداوند برتر به مؤمنان است. این تدبیر خداوند بود که هر دو گروه را (به طور جدی) وادار به جنگ نکرد. مؤمنان، دشمنان را اندک می‌دیدند، زیرا با چشم حقیقت‌بین، که آنان را ناتوان و بی‌ارزش می‌دید، می‌نگریستند و مشرکان نیز مؤمنان را اندک می‌دیدند، زیرا با چشم ظاهرین به آنان نگاه می‌کردند. در پشت این دو حقیقتی که هر کدام از دو گروه یکدیگر را متصف بدان می‌دیدند، درختِ تدبیر الهی به ثمر نشست و آنچه خواستِ خدا بود انجام شد و بازگشت همه کارها به سوی خداست.

درسهای پایداری

سپس روی سخن را به مؤمنان کرده تا در جنگ بر ضد کفر و الحاد استوار باشند، هر چند کار، سخت و دشوار باشد.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ. وَإِذْ زَيْنٌ لَّهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ: لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَائِبَ الْفِتْنَانِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ» .

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با گروهی (در میدان نبرد) روبرو می‌شوید ثابت قدم باشید و خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید. و اطاعت (فرمان) خدا و پیامبرش نمایید و نزاع (و کشمکش) نکنید تا

سست نشوید و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود و استقامت نمایید که خداوند با استقامت کنندگان است.

و مانند کسانی باشید که از سرزمین خود از روی هواپرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم (به سوی میدان بدر) بیرون آمدند و (مردم را) از راه خدا باز می‌داشتند (و سرانجام کارشان شکست و نابودی شد) و خداوند به آنچه عمل می‌کنند احاطه (و آگاهی) دارد.

و (به یاد آن) هنگامی را که شیطان اعمال آنها (مشرکان) را در نظرشان جلوه داد، و گفت: هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌گردد و من همسایه (و پناه دهنده) شما هستم، اما هنگامی که دو گروه (جنگجویان و حمایت فرشتگان از مؤمنان) را دید به عقب بازگشت و گفت: من از شما (دوستان و پیروانم) بیزارم! من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خدا می‌ترسم و خداوند شدید العقاب است!

نخست: آنان را به پایداری در برابر دشمن فرمان داد تا بر کفار سختگیر و نیرومند باشند.

دوم: خدا را زیاد یاد کنند، تا در رویارویی با دشمن یاور آنان باشد.

سوم: یگدیگر را درک کنند و با هم تنش نداشته باشند، زیرا تنش و تفاهم نداشتن، به شکست و رسوایشان در برابر دشمن خواهد انجامید.

چهارم: به پیشباز سختیها بروند و از خود شکیبایی زیبایی نشان دهند که بزودی مشکلات و سختیهایشان از سوی خداوند حل خواهد شد.

پس حالت کافران را بازگو می‌کند که با آنچه خداوند به مؤمنان سفارش کرد، ناسازگاری دارد که سرانجامش آن شکست و زیان (بزرگ) شد.

کافران از سرزمینشان مکه شادمان و مستانه و با خودنمایی بیرون آمدند، تا ارجمندی و توان و گروهشان را به عرب نشان دهند.

آنان بیرون آمدند تا راه خدا را ببندند. تصمیم گرفتند مؤمنان را به قصد بستن راه دعوت الهی تار و مار کنند، ولی شیطان با وسوسه‌هایش بر آنان چیره شده بود و گمان کردند که هیچ کس را یارای پیروزی بر آنان نیست و به همین گمان، نیروهای

دانش خداوند و فراز و فرودهای زندگی ۲۳

دوگانه پرستی و الحاد را پناهگاهی پنداشتند که می‌توان به آنها اعتماد و تکیه کرد، ولی هنگام رویایی با نیروهای اسلام و ایمان با چنان نیرو و دلاوری سختی روبرو شدند که سرانجام به شکستشان انجامید.

شیطان آن روز ظاهر نشده بود، بلکه فقط اندیشه‌های شیطانی بود که در روان مشرکان مجسم شده بود و سخن شیطان که گفت: «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ» (من از خدا می‌ترسم)، نشانگر این است که شیطان در تلاشهای محدود است و مرز تلاشهای او فقط وسوسه (چیزهای بی‌خیر و بی‌فایده، اندیشه‌های بد) است، اما بیش از این دیگر در توان شیطان نیست و اگر بیش از این تلاش کند، با شهاب سوزان دنبال می‌شود. «نَكْصَ»: به خاطر شکست خوردن، پس نشینی کرد.

ژاژخایی منافقان

اکنون خداوند سخن منافقان را که از مؤمنان شکست خورده بودند، درباره آنان بازگو می‌کند. خداوند سرپرست مؤمنان و خوارکننده منافقان است.

﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

به هنگامی که منافقان و آنان که در دلهایشان بیماری بود می‌گفتند: این گروه (مسلمان) را دینشان مغرور ساخته، و هر کس بر خدا توکل کند (پیروز می‌گردد). خداوند عزیز و حکیم است.

این از رشک دو رویان است که هر گاه نیرومندی مؤمنان را می‌بینند، شگفت زده و خشمگین شده و چنین سخنان یاه‌ای را بری سرگرمی و اندوه‌زدایی خودشان بر زبان می‌رانند و می‌گویند: چگونه این مؤمنان به آیین خود مغرورند. منظورشان این است که: مؤمنان فریب خوردند و بدون آمادگی بیرون آمدند در نتیجه به گونه دردناکی کشته شدند، زیرا بخوبی اندیشه و برنامه‌ریزی نکردند و هنگام بیرون آمدن از مدینه فریب سخن

پیامبر ﷺ را خوردند.

ولی خداوند می‌فرماید: آنان خودشان فریب خورده و زیانکارند، زیرا بر خدایی که در کار خویش پیروز است، توکل و دلبستگی ندارند. کسانی که بر خدا توکل کنند - و اینها مؤمنان واقعی هستند - خدا آنان را بس است و خداوند به کار خود می‌رسد.

تجسم جان کندن کافران

پس از آن، حال کافران ستیزه‌جو را به هنگام جان کندن و مرگ، که در بدترین وضع هستند، باز می‌گوید:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأُذْبَاهُهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ. ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أُيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ﴾

و اگر ببینی کافران را به هنگامی که فرشتگان (مرگ) جان آنان را می‌گیرند و بر صورت و پشت آنان می‌زنند و (می‌گویند) بچشید عذاب سوزنده را (به حال آنان تأسف خواهی خورد). این در برابر کارهایی است که از پیش فرستاده‌اید و خداوند هرگز نسبت به بندگان ستم روا نمی‌دارد.

زدن روی و پشت، کنایه از خوار و سبک شمردن آنان است. از این رو، با کتک خوردن و خوار شدن رو برو می‌شوند. آن هنگام، نه گریزگاهی دارند و نه پناهگاهی.

﴿كَذَٰبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.

(حال این گروه مشرکان) همانند حال نزدیکان فرعون و کسانی است که پیش از آنان بودند. آنان آیات خدا را انکار کردند، خداوند هم آنان را به گناهشان کیفر داد. خداوند نیرومند و کیفرش سخت است.

«دأب»: خوی؛ یعنی ستیزه‌گری با حق، خویی است که کافران و ملحدان بر آن بوده و هستند و از این رو، سرانجام ستیزه‌گیشان، با خواری به خودشان بر می‌گردد.

خاستگاه رویدادها در زندگی بشر

سپس خدای متعال خاستگاه هر رویدادی را در زندگی بشر، خود انسان می‌داند و هم اوست که عامل پدید آمدن آن بوده است. هیچ گرفتاری و رویداد ناگواری در زمین نیست مگر این که خود انسان با بد کرداریش آن را پدید آورده است؛ پس گرفتاری آن هم به خود آدمی بر می‌گردد: ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أُيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ﴾*
﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغْتَبَرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُفْتَرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان، خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و داناست.

این روش خداوند است که دربارهٔ آفریدگان جاری است. هر گاه روشهای نیکو، دگرگون و نیتها بد شد، نعمتها هم گرفته می‌شود و حالتها هم برطبق نیتهای بد دگرگون می‌شود.

دگرگون کردن خود، کنایه از دگرگون کردن حالات روحی و روانی است؛ همانند دگرگون کردن خوش نیتی و پاکی روان به ناپاکی آن.

بنابراین، هر گاه روانها پاک و نیتها نیکو شد، نعمتها بر انسان زیاد و کارها و خوبیهای پسندیده و افزونی (نعمت)، فراوان خواهد شد. اما اگر روانها ناپاک و نیتها بد شد، در آن هنگام در رحمت و مهربانی و افزونی خداوند متعال بسته می‌شود. در نتیجه زمین از برکات و فراخیهایش جلوگیری می‌کند، همان گونه که از ستمگری و فساد پر شده است.

پیامد ناگوار کفران نعمت

قرآن برای کفران نعمتها و پیامدهای آن به آل فرعون و انسانهای پیش از آنان که با بهره‌مندی از نعمتهای فراوان در زمین زندگی می‌کردند، مثل می‌زند که خداوند آن برکات را در برابر سرکشی و ناسپاسی نعمتها، از آنان گرفت:

﴿كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ
أَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلَّ كَاثِرٍ ظَالِمِينَ﴾

این (درست) به حال فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند می‌ماند که آیات پروردگارشان را تکذیب کردند و ما هم به خاطر گناهانشان آنان را هلاک نمودیم، فرعونیان را غرق کردیم و همه این گروهها، ظالم (و ستمگر) بودند.

یعنی غیر ستمگر را به ستم ظالمی دیگر هلاک نکردیم، بلکه همه آنان ستمکار بودند. ستمگر را به خاطر ظلمش و غیر ستمگر را به سبب خیانت و سازشکاری با ستمگر نابود کردیم. پس همه آنان در پخش ستم و فساد در روی زمین شریک و همدست بودند.